

تأملی بر فلسفه نظری تاریخ از منظر قرآن

سیدابوالفضل رضوی*

کاظم قادری**

چکیده

پژوهش‌گران فلسفه نظری تاریخ، که سرچشمه تفکر آنان وحی نیست، اراده و اختیار انسان را یگانه عامل پدیده‌های تاریخی می‌دانند و عوامل ماوراءالطبیعی را در تاریخ بی‌اثر می‌پندارند. آیا قرآن کریم درباره سیر تحولات و رخدادهای گذشته انسان چنین دیدگاهی دارد؟ آیا تاریخ بشر مسیر خطی مستقیمی را از آغاز تا انجام طی می‌کند؟ وقایع آن قانونمند و تکرارشدنی است؟ سرنوشت محتوم است؟ یا در شعاع اراده انسان مشیت الهی و عوامل متعدد دیگری روی می‌دهد؟ مقاله حاضر تحقیقی کتاب‌خانه‌ای و دین‌محور است که با تأمل بر آموزه‌های قرآن کریم و تقابل آن با اندیشه خردورزانه فیلسوفان حوزه تاریخ حاصل شده است و بر چندوجهی بودن تاریخ بشر تأکید دارد. برآیند این کاوش درون‌دینی آن است که قرآن تاریخ بشر را مایه عبرت و اعتبار می‌داند و اعتبار یعنی جریان‌داشتن قانون در تاریخ و امکان رویدادهای مشابه در شرایط هم‌سان به این معنا که اراده و اختیار بشر اراده الهی است و سنت‌هایی تغییرناپذیر در گذشته انسان دخالت داشته است و تاریخ او هدف و غایت دارد؛ که در غیر این صورت عبرت در گذشته حیات بشر باطل و بیهوده خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: فلسفه نظری تاریخ، قرآن، عبرت، مشیت الهی، اختیار.

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)، razavi_eku@yahoo.com
** کارشناس ارشد تاریخ (گرایش تاریخ تشیع)، دانشگاه خوارزمی تهران و طلبه درس خارج فقه و اصول
ghaderi505@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۲۲

۱. مقدمه

فلسفه تاریخی که در این مقاله از آن سخن به میان می‌آید، ناظر به معرفت درون‌تاریخی نیست؛ چراکه آن فلسفه علل وقوع یک پدیده را تحلیل و بیان می‌کند که امروزه به آن تاریخ تحلیلی می‌گویند. این نوشته ناظر بر فلسفه نظری تاریخ است که معرفتی برون‌تاریخی و درجه اول است. در مقابل فلسفه انتقادی تاریخ معرفتی درجه دوم و در حقیقت علم‌شناسی علم تاریخ است و به این سؤال‌ها می‌پردازد که مورخ چه چیزی را مدرک، شاهد، یا تبیین تاریخی می‌داند؟ آیا دستاوردهای آنان واجد حقیقت تاریخی است؟ و قضاوت‌های اخلاقی درباره شخصیت‌های تاریخی کار مورخ است یا خیر؟

قرآن کریم با دقت و ژرف‌اندیشی ممتازی فلسفه نظری تاریخ را تبیین کرده است و در آیات شریفه‌اش تأملی نظری بر کلیت و تمامیت تاریخ بشر دارد. مبانی هستی‌شناختی تاریخ در قرآن آمده و پاسخی درخور برای سؤالات فلسفه نظری در تاریخ ارائه شده است. سؤالاتی هم‌چون: آیا تاریخ مجموعه‌ای از تصادفات است یا محصول اراده بشر؟ آیا تاریخ منبعث از اراده و مشیت خداوندی است؟ و هدف و مقصد آن چیست؟

با تأمل و تدبر در واژه‌های «اعتبار» و «عبرة» در کلام الهی درمی‌یابیم که تاریخ نباید فقط پدیده‌ای نقل‌گرایانه و سرگذشت‌محور باشد. پیام دیگری نیز در اثنای این همه قصه وجود دارد؛ چنان‌چه از پس حادثه‌ها و وقایع اندیشه‌ای فعال حاضر نباشد، بیان سرگذشت‌ها بی‌فایده است. وقایع‌نگاری صرف دردی از جامعه مستمع درمان نمی‌کند. مرتبه نازل تاریخ قصه‌پردازی و سرگرم‌کننده بودن آن است.

واژه «عبرت» پل ارتباط گذشته با حال و آینده است. راغب اصفهانی معرفتی را که بیننده از مشاهده رخدادها استنتاج می‌کند «عبرت» و «اعتبار» می‌داند؛ همان دریافتی که در نگاه نخست دیدنی نیست و پی‌بردن به آن نیازمند تأمل و ژرف‌نگری است (راغب اصفهانی، ۲۰۰۷: ۳۲۳).

نکته آن است که مورخ با علم به سودمندی تاریخ و با چراغی که دالان‌های تاریک دیروز را روشن کرده و نورش زائل نگشته است رخدادهای امروز را ببیند و تحلیل کند. اندیشه تاریخی متأثر از قرآن گویای راه‌بردی بودن تاریخ از نگاه فلسفه نظری قرآن است. اگر این چنین نبود قرآن خردمندان را به عبرت دعوت نمی‌کرد. این قید و صفت ذکر شده در قرآن مفهوم دارد و به تعبیر اصولیون وصف مشعر به علیت است؛ بدین معنی که عبرت در گرو اندیشه است، پس تاریخی که اندیشه‌محور و روش‌شناسانه بر سر میز مطالعه مورخ و مستمع آن ننشیند بی‌بهره است و به بازی و سرگرمی تبدیل می‌شود که فقط

ساعتی از زندگی را پر می‌کند و مصداق «لَهُوَالْحَدِيثُ» خواهد بود (مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهُوَالْحَدِيثَ...). هنر مورخان گذشته فقط آن بوده است که حادثه‌ها و رویدادها را وقایع‌نگارانه مکتوب کنند.

با توجه به این که ضرورت بررسی سرگذشت دیگران از تعلیمات قرآن کریم است، ضرورت مطالعه تاریخ ملل برای انسان مسلمان واضح و معلوم است و به‌استثنای قصص قرآنی که داستان‌ها از دریچه وحی روایت و حکایت می‌شود و ویژگی اعتبار در آن لحاظ شده است، حوادث دیگری که در کتب تاریخ ملت‌ها آورده شده است دقت و تأملی مضاعف می‌طلبد. ابتدا باید افکار مورخ را فهمید، آن‌گاه در گزاره‌های خبری او عبرت‌ها را دریافت کرد؛ چراکه روح نوشته هر مورخی فلسفه پنهان و مستتری دارد و در ورای هر قلمی اندیشه‌ای وجود دارد. به قول هیدن وات: «مورخانی که مرز قاطعی میان تاریخ و فلسفه تاریخ می‌کشند قادر به تشخیص این نکته نیستند که هر گفتمان تاریخی در درون خود، هرچند به‌طور ضمنی، یک فلسفه تمام‌عیار دارد» (مفتخری، ۱۳۹۲: ۴). بنابراین، این هنرمندی محقق تاریخ است که فلسفه و عبرت تاریخ را کشف کند و اعتبار آن را دریابد و میان اجزای آن ارتباط برقرار کند.

حال با تأملی در قرآن کریم درمی‌یابیم که مصحف الهی نیز در حوزه فلسفه تاریخ نظر دارد و علاوه بر سفارش به حصول «عبرت» و «اعتبار» از حوادث گذشته، که مبین قانون برای تاریخ است، روح حاکم در وقایع تاریخی را با امعان نظر به رخدادهای عصر انبیا بیان می‌کند و خواننده تاریخ را دعوت به تفکر و پژوهش درباره آن می‌کند.

سخن حکیمانه خداوند متعال روشن‌گر جریان زندگی بشر است و با ارائه لفظ «عبرت» شناخت گذشته و آینده را برای او در دسترس می‌داند. قرآن محرک واقعی تاریخ را تلفیقی از اراده و اختیار انسان و مشیت خداوند برمی‌شمارد.

این در حالی است که مورخان معاصر غیرمسلمان انسان را به‌عنوان محرک تاریخ، جانشین خداوند قرار داده، سلطه فراتاریخ را بر تاریخ رنگ‌باخته می‌دانند. در نظر آنان مشیت الهی به‌عنوان سازنده تاریخ کم‌رنگ و انسان تاریخ‌ساز است و در نتیجه فلسفه تاریخ خطی غیردینی رونق گرفته است (همان: ۲).

۲. فلسفه نظری تاریخ در قرآن

از نگاه قرآن تاریخ بشر مجموعه حیات انسان است که از خلقت آغاز شده است و با معاد پایان می‌پذیرد و سرشار است از عبرت، همان گذرگاهی که خردورزان از آن پند و فایده

می‌گیرند. «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف: ۱۱۱).^۱

عبرت است این قصص به اهل خرد	سخن کذب و افترا نبود
لیک تصدیق نامه پیشین	و به هر چیز می‌شود تبیین
رحمت است و هدایت رحمان	از برای گروه باایمان

فلسفه نظری قرآن نوعی «غایت‌مندی و ارزش‌محوری را در تاریخ دنبال می‌کند» (رضوی، ۱۳۹۱: ۳۷). بدین معنا که تاریخ‌پژوه در مقام یک انسان می‌تواند به‌طور ذهنی با مردم گذشته همراهی کند، احساسات آن‌ها را درک کند، و با هم‌دلی و هم‌زادپنداری خود را با رویدادهای گذشته همراه کند و این درک را در زندگی امروز و آینده خود به‌کار گیرد و عبرت یعنی همین تلقی و دریافت.

مضاف بر این‌که نشان می‌دهد عناصر سازنده رویدادهای تاریخی اراده و مشیت الهی و اختیار انسان است که طی قرن‌ها همراه بی‌بدیل تاریخ انسان شده است. طبق این دیدگاه است که می‌بینیم علل سازنده تاریخ آثاری نسبتاً تکرارپذیر از انسان در کره‌ی خاکی پدید آورده است. در حقیقت، همان‌طور که آدمی در رفتار و اعمالش نه مجبور است نه صدرصد مختار، گذشته‌ای هم که از خود به‌جای می‌نهد بازتاب اراده‌ی توأم خالق و مخلوق است که از سه دالان اراده و اختیار، مشیت الهی، و سنن خداوندی گذشته است و با این شناخت می‌توان حوادث آینده‌ی تاریخ را تا حدودی پیش‌بینی کرد، رخدادهای قانونمند دانست، و انتظار داشت تا در پی الگوهای تکراری واقع شود که از نظم و نظام مشخصی پدید می‌آیند و از همین منظر است که در موارد مشابه می‌توان عبرت‌ها را به‌کار بست و از حرکت تاریخ درس گرفت و اگر تکراری بودن شرایط و هم‌سنگ شدن رخدادهای دیروز و امروز نمی‌بود دستور «فَاعْتَبِرُوا...» نیز عبث بود.

حداقل عده‌ای از مورخان در تعریف اصطلاحی تاریخ نیز به همین مهم اشاره می‌کنند و می‌گویند: تاریخ علمی است که در آن از حوادث زمان گذشته بشر بحث می‌شود و این علم از اهم دانش‌هایی است که انسان بدان نیازمند است؛ زیرا با شناخت امور هم‌نوعان خود را نیز می‌شناسند (آئینه‌وند، ۱۳۸۷: ۵) و این طرز تلقی یعنی همان اعتبار که قرآن کریم آن را انتظار دارد. انسان خود و جایگاهش را در آینه‌ی گذشته‌ی دیگران ببیند و بسنجد.

علاوه بر این‌که قرآن به‌یادآوردن حکایات و سیر تاریخ بشر را ارزشمند، هدف‌دار، و پرفایده می‌داند، در پس جریان تاریخ دست قدرتمند خداوند را در اداره‌ی جهان نمایش

می‌دهد و همه آن‌چه را در این عالم رخ داده است فقط دست‌پرورده انسان نمی‌شناسد. قرآن با تذکار تاریخ انبیا و قصه آن‌ها فلسفه دستورات و هدفمند بودن وظایف انسان را تبیین کرده است و تعلیم می‌دهد و به انسان امید می‌دهد که در تنگناها، سختی‌ها، و لحظات سخت دست او را می‌گیرد، همان‌گونه که در دشواری‌ها دست نوح، موسی، هود، ابراهیم، یوسف، یونس، و دیگر پیامبران (علیهم‌السلام) را گرفت، و همان‌طور که مؤمنان را نجات داده است: «كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیاء: ۸۸).

تاریخ تکرار می‌شود و مؤمنان باید آرامش دل و ثبات قدم داشته باشند. خداوند تاریخ گذشتگان را مایه عبرت و درس برای بندگان خود می‌شمارد. سرگذشت‌ها چراغ راه آیندگان است. «وَ كَلَّا نَقْصُ عَلَیْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (هود: ۱۲۰).^۲

تفسیر نور درباره آیه فوق نکات دقیقی را ذکر می‌کند (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۵، ۳۹۸):

۱. نقل بخش‌های مهم تاریخ و آگاهی دادن به آن یکی از شیوه‌های تربیتی است: «نَقْصُ عَلَیْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ».

۲. بیان سرگذشت انبیا (علیهم‌السلام) بار تربیتی دارد و کلمه و نکته‌ای از آن بی‌دلیل نیست: «كَلَّا».

۳. داستان‌های قرآنی برگزیده‌ای از سرگذشت زندگانی انبیا (علیهم‌السلام) است: «نَقْصُ عَلَیْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ».

۴. داستان‌های قرآنی هدف‌دار است نه وسیله سرگرمی و یا اغفال: «نَقْصُ عَلَیْكَ» ... «مَا نُنَبِّتُ».

۵. در نقل داستان باید به فرازهایی که بار ارزشی دارد توجه کرد: «مَا نُنَبِّتُ».

۶. بهترین داستان آن است که مایه آرامش خاطر باشد: «مَا نُنَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ».

۷. آرام‌بخش دل‌ها خداوند است: «نُنَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ».

۸. انبیا (علیهم‌السلام) نیز به تقویت روحیه نیاز دارند: «نُنَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ».

۹. هرگز آرامش واقعی و دائمی با باطل حاصل نمی‌شود: «نُنَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ».

۱۰. مبلغ زمانی در تبلیغ و موعظه خود موفق است که از ثبات و اطمینان کامل برخوردار باشد: «نُنَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ».

علامه طباطبائی (ره) درباره آیه شریفه فوق می‌فرماید: موعظه است، برای این‌که آن معارف و حقایق در لفافه داستان‌ها بیان شده و همان داستان‌ها مایه عبرت است

(طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۱۱، ۹۶). در سوره مبارکه یوسف نیز بر عبرت و اعتبار تاریخ بدون فاصله تأکید شده است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ ...» (یوسف: ۱۱۱). علامه طباطبائی (ره) پس از بیان مفهوم عبرت از زبان راغب اصفهانی، که در مقدمه یاد شد، می‌گوید: «اعتبار» و «عبرة» مخصوص حالتی است که انسان به وسیله آن از شناختن چیزی که قابل مشاهده است به چیزی که قابل مشاهده نیست می‌رسد. بنابراین، معنای آیه این است که: قسم می‌خورم که در داستان‌های انبیا و یا یوسف و برادرانش عبرت است برای صاحبان عقل ... (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۱۱، ۳۸۲).

۳. اراده و اختیار انسان در ساختن تاریخ

انسان در فرهنگ قرآن کریم موجودی مختار است و اوست که سعادت و یا شقاوت را برای خود به ارمغان می‌آورد. اراده اوست که در ظرف مشیت الهی به صعود و سقوط دولت‌ها و سلسله‌ها جهت می‌دهد. «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹). پس روی کار آمدن امویان، عباسیان، ظهور دولت آل بویه، آل زیار، فاطمیان، طاهریان، سامانیان، صفاریان، سلجوقیان، غزنویان، ایلخانان مغول، صفویان، و ... دست‌پرورده عزم بشر است و ظهور و بروز هزاران دولت، سلسله، و تیره نتیجه انتخاب‌ها و اختیارات اوست. سقوط آنان هم در یک نگاه به عملکرد آنان بازمی‌گردد، اگرچه در همین نوشته میزان تأثیر قوانین برگرفته از سنن خداوند و مشیت پروردگار متعال در تاریخ نیز ذکر می‌شود، اما نمی‌توان سهم اراده انسان را از وقایع و رخدادها نادیده انگاشت. به‌طور حتم، مجموعه اندیشه، انگیزه، و اعمال آدمی یکی از مهم‌ترین علل وقوع حوادث تاریخی است و اختیاری که به او داده شده مبین همین اثرگذاری است که اگر اثری نداشت، اختیار انسان پوچ و بی‌فایده بود.

خداوند متعال در آیات بسیاری از قرآن کریم به اختیار و انتخاب سرنوشت انسان به دست خود انسان اشاره می‌فرماید:

۱. «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (الکهف: ۲۹).^۳
۲. «كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ» (الطور: ۲۱).^۴
۳. «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» (الفصلت: ۴۶).^۵
۴. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (الإنسان: ۳).^۶
۵. «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (الشَّمْس: ۷ و ۸).^۷

ابن خلدون، متفکر فلسفه تاریخ، علاوه بر آن که برای عمر یک دولت جریان طبیعی و مشیت گونه لحاظ می کند، زوال آن را متأثر از انتخاب رفتار و کردار والیان آن حکومت می پندارد و معتقد است این دوره، بر مبنای کنش و رفتار حکومت ها، در چهار گام به وقوع می پیوندد. در حقیقت فلسفه ابن خلدون مشیت، سنت الهی، و اراده انسان را در کنار هم در ظهور و سقوط دولت ها دخیل می داند. وی می گوید: «سن هر دولت از سه پشت تجاوز نمی کند، بنابراین عروج و افولی دارد. نسل اول با اراده و مصمم و قوی دولت را راه می اندازند؛ نسل دوم در ناز و نعمت حاصل شده شهرنشین می شوند و از اشتراک در فرمانروایی به خودکامگی می رسند؛ و نسل سوم که بر سر سفره آماده دولت نشسته اند عصبیت خود را فراموش می کنند و فراخی نعمت بر آنها به مرحله نهایی می رسد و حس مدافعه را از دست می دهند و نابودی و افول دولت و حکومت و در نهایت زوال خود را به راحتی می پذیرند». وی در ادامه می نویسد: «وضع آنان به حدی سست می شود که ایزد انقراض دولت آنان را اعلام می فرماید. پس پیری و فرسودگی دولت پدید می آید و همین سبب انقراض می گردد» (ابن خلدون، ۱۳۹۲: ۳۲۶). ابن خلدون در این کلام زوال دولت را هم نتیجه رفتارها و اختیارات او می پندارد و هم متأثر از سنن الهی و نیز در جریان مشیت خداوندی تلقی می کند.

عموماً مورخان اسلامی در سده های نخست وزن اختیار و اراده انسان را در سرنوشت او سنگین می پنداشتند و صعود و سقوط دولت ها را بر اثر عملکرد دولت ها و اراده خداوند می دانستند. مسعودی در مروج الذهب سخنی را از ابوجعفر منصور دوانیقی چنین نقل می کند:

... غافل از آن که خداوند به گناهشان می کشاند و مراقب اعمالشان است؛ در عین حال حفاظت خلافت را رها کردند و حق خدا و وظایف ریاست را سبک گرفتند و در کار سیاست سستی کردند. خداوند نیز عزتشان را گرفت و خوارشان کرد و نعمت از ایشان ببرد (مسعودی، ۱۳۹۰: ۲۸۷).

۴. اراده و مشیت خداوند در خلق تاریخ

این که مورخ در نوشته خود سعی کند عوامل انسانی را در توسعه و ترقی یک جریان تاریخی و یا شکست و انهزام آن درک کند و بر مبنای آن قدم بردارد ضرورتی در تاریخ نگاری است و هر مقدار زوایای گذشته دور کامل تر تحلیل شود، دست مورخ در تحلیل و بررسی رخدادها بازتر می شود تا ترسیم و تبیین حقیقی تری از آن ارائه دهد و یا کشف کند. اما همه مسئله این نیست، چراکه این شناخت زمانی صددرصد یا نزدیک به

آن خواهد بود که از عوامل دیگر سازنده تاریخ غفلت نشود. بنابراین، زمانی نگاه پوزیتیویستی، ایده‌الیستی، و آنالیستی در تاریخ به حقیقت نه واقعیت آن نزدیک‌تر خواهد شد که اسباب فراتاریخی دیگر هم لحاظ شود. نگاه مدرن به تاریخ، که میزان اثرگذاری انسان را بالاترین عامل سازنده آن تلقی می‌کند، ناقص است. قرآن کریم در همه رخدادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، و ... مشیت الهی را با اراده انسان به هم گره می‌زند، و همین دلیلی است بر متوقف‌نبودن اراده خداوند در برابر افعال بندگان. در بسیاری از داده‌های تاریخی مانند قصص قرآن، که در حتمیت وقوع آن‌ها شکی نیست، بی‌هیچ شائبه‌ای مشیت الهی جریان‌ساز اصلی داستان و تاریخ انسان است. البته این باور به معنی دست‌شستن از نقش انسان در بروز حوادث تلخ و شیرین زندگی او نیست، بلکه بیان‌گر تأثیر اراده خداوند در دوره‌ای از حیات انسان است. به تعبیری، باید آن را گذری بر گذار مشیت حق تعالی دانست. در نمونه زیر نقش مشیت الهی بر جریان‌سازی تاریخ بهتر دیده می‌شود.

داستان بعثت انبیا و سرگذشت گوناگون و شگفت‌آور اقوام گذشته بهترین نمونه برای تأثیر مشیت خداوند در زندگی بشر بوده و هست. البته، علت تامه نیست، اما از علل مهم تاریخی است. چگونه مورخ اسلامی که در صدد تفسیر و تبیین عبرت تاریخ است آن را نادیده انگارد؟ آمدن پیامبران برای تغییر نگرش و رفتار انسان‌ها بوده و چه بسیار نبردها که برای آن منظور رخ داده و رویدادهای زندگی انسان را متأثر کرده است. آیا قصه حضرت نوح، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، موسی، و عیسی (علیهم‌السلام) تاریخ جهان را رقم زده است و مشیت الهی و اراده خداوند در آفرینش آن ختشی بوده است؟ چگونه خردمندان عصر روشن‌گری تحولات بنیادی زندگی بشر در این دوران‌ها را به فعل انسان و فقط به انسان مربوط می‌دانند؟ آیا ورود آدم به تاریخ حیات انسان، عمر طولانی نوح، جوشش آب از زمین، و نابودی همه جز نوح نبی (ع)، سلامت ابراهیم (ع) در آتش، تنهاگذشتن اسماعیل و هاجر در بیابانی گداخته و سوزان، زنده‌ماندن موسای نوزاد (ع) در دوران فرعون، فرار بنی‌اسرائیل از رود نیل و خاتمه‌دادن به زندگی فرعون، تولد عیسی (ع)، زنده‌کردن مردگان، سرنگونی سپاه ابرهه آن‌گاه که قصد تخریب کعبه را در سر می‌پروراندند، هجرت رسول گرامی اسلام (ص) در همان شبی که کفار قصد کشتن آن حضرت را داشتند، پیروزی در بدر با امداد غیبی خداوند و فرستاده‌شدن ملائک، و بالاخره نزول قرآن و تغییری که در حوادث زندگی بشر ایجاد کرد، جریان زندگی و حیات حجت دوازدهم، مهدی موعود (عج)، و صدها نمونه دیگر را می‌توان خالی از اراده و

مشیت الهی در روند تاریخ دانست؟ در همه این رخدادهای تاریخی مشیت الهی حداقل به منزله یکی از عوامل ساختن آن رویدادها بوده است.

آیات شریفه‌ای که در ذیل می‌آید نمونه و دلیلی بر این مدعاست.

۱. «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (التکویر: ۲۹).^۸

۲. «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» (الأعراف: ۱۸۸).^۹

۳. «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (یونس: ۱۰۰).^{۱۰}

۴. «وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ» (الرعد: ۱۱).^{۱۱}

۵. «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (الأنفال: ۱۷).^{۱۲}

۶. «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: ۲۶).^{۱۳}

عده‌ای از مورخان اراده و اختیار انسان را در ظهور و سقوط ملوک و پادشاهی و دولت بی‌تأثیر دانسته‌اند و همه را به قضای الهی گره می‌زنند که این دیدگاهی ناتمام است. این باور دترمینیسم یا همان جبرگرایی مطلق است. بیهقی در اندیشه خود فقط مشیت الهی را در تاریخ اصل می‌داند. وی در *تاریخ بیهقی* می‌نویسد: «قضای ایزد عزوجل چنان رود که وی خواهد و گوید و فرماید نه چنان که مراد آدمی در آن باشد» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۴۴) و درباره سلجوقیان می‌نویسد: «سلطنت سلجوقیان تحقق اراده خداوند بود» (همان: ۲۱۴).

یاسر عرفات در دیدار امام خمینی (ره) گفت: انقلاب ما انفجار نور بود.^{۱۴} این جمله نیز نمونه‌ای دیگری از نگرش جبر و مشیت خداوندی است.

البته هیچ‌یک از جریان‌های یادشده، که متأثر از مشیت الهی دانسته شد، در صدد نیست که دترمینیسم تاریخی به معنای جبرگرایی مطلق را اثبات کند و انسان را به انزوای عمل بکشاند تا جبر محتومی را حاکم در جامعه بداند و یا به قول پوپر به سویی کشانده شود که دست به تعمیم‌های کلی بزند و یا پیش‌بینی‌های آینده‌نگرانه‌ای را ارائه دهد (نوذری، ۱۳۹۲: ۶۳).

۵. سنن الهی

قرآن به صراحت تام اعلام می‌کند که امور دنیا در سنت‌های خداوند تنیده است. سنت‌هایی که نظام خلقت بر مبنای آن تنظیم شده و این حقیقت سرشت جهان است. فلسفه نظری تاریخ مبتنی بر آیات قرآن کریم بر این باور است که خالق هستی از خلقت خود هدفی را دنبال می‌کند، جهان پوچ و خلقت آدمی عبث نیست: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا»

(المؤمنون: ۱۵)؛ تاریخ محرکی هدفمند دارد و مسیر و مسیر آن معلوم است: «إِلَى الْمَصِيرِ» (الحج: ۴۸)؛ بدین سبب است که خالق برای دنیا و زندگی در آن نظم و نسق و سنی قرار داده است. به یقین خروج از آن سنن برای انسان تاریخ‌ساز غیرممکن است. انسان حالت راه رفتن را برای خود انتخاب می‌کند، اما در اصل حرکت دخالته ندارد. به بیان دیگر، به‌زعم بیش‌تر مورخان، موضوع تاریخ حیات جامعه بشری در همه پدیده‌های آن است (مفتخری، ۱۳۹۲: ۱۵)، پس باید این را پذیرفت که عنصر زمان و مکان، که در تحقق رخدادهای تاریخ دخالت مستقیم دارد، به لوازم آن نیز مرتبط است و این لزوم در اختیار صاحب آن‌هاست که به سنت‌های الهی یاد می‌شود. سنت شکر منعم که باعث افزایش روزی‌های مادی و معنوی و بقای حاکمیت و دولت می‌شود و از طرفی ظلم و جور بر انسان‌ها در دیدگاه قرآن کریم خانمان‌سوز است و از میان بردار دولت و حکومت. درست مطابق روایت مشهور نبوی (ص): «الْمَلِكُ يَتَقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَتَقَى مَعَ الظُّلْمِ» (مفید، ۱۴۱۳: ۳۱۱) و مطابق با سفارش امیرالمؤمنین علی (ع) به مالک اشتر نخعی در عهدنامه: «إِيَّاكَ وَ الدِّمَاءَ وَ سَفْكَهَا بَغَيْرِ حِلِّهَا فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنَفْسِهِ وَ لَا أَعْظَمَ لِنَبِيٍّ وَ لَا أُخْرَى بَرِّوَالِ نِعْمَةٍ وَ انْقِطَاعِ مِدَّةٍ مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بَغَيْرِ حَقِّهَا وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا تُقَوِّينَ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعْفُهُ وَ يُوهِنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ وَ يَنْقُلُهُ...»^{۱۵} (سید رضی، ۱۳۹۴: ۷۰۶) که در آموزه‌های دین مبین اسلام فراوان است.

باز دیدم که ظالمان بودند	در جهان هفته‌ای نیاسودند
زان که او ظالم و مسلمان بود	خلق، عاجز، خدای ناخشنود
چشم دل باز کن ز روی یقین	ظلم حجاج و عدل کسری بین
این یکی کافر و پسندیده	وین مسلمان ولی نکوهیده
ظلم از هر که هست نیک، بد است	وانکه از ظالم است نیک بد است
هر کجا عدل روی بنمودست	نعمت اندر جهان بیفزودست
هر کجا ظلم رخت افکنده است	مملکت را ز بیخ پرکنده است
عدل بازوی شه قوی دارد	قامت ملک مستوی دارد

(سنایی، ۱۳۸۰)

سنت‌های دیگری که در تاریخ و سرگذشت انسان به یقین اثر گذاشته است و هم‌چنان نیز اثر دارد سنت امتحان و ابتلا، سنت جایگزین شدن افراد با انگیزه در مقابل آنان که در دین‌داری اباحه‌گری یا سستی می‌کنند (المائده: ۵۴)، سنت جانشینی امت‌های دیگر به سبب

بدرفتاری، خمول، ترک اجتهاد و تلاش، فرار از سیاست مدُن (الرعد: ۱۱)، و ... است.

آیات شریفه ذیل نمونه و دلیل بر تأثیر سنت‌های الهی در تاریخ است:

۱. «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (الفاطر: ۴۳).^{۱۶}
۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (المائدة: ۵۴).^{۱۷}
۳. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (الرعد: ۱۱).^{۱۸}
۴. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (الأنفال: ۵۳).^{۱۹}
۵. «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (إبراهيم: ۷).^{۲۰}
۶. «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (الحشر: ۲).^{۲۱}
۷. «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (آل عمران: ۱۳۷).^{۲۲}
۸. «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (الأنعام: ۱۱).^{۲۳}

۶. نتیجه گیری

نگرش قرآن در فلسفه نظری تاریخ تک‌محور نیست و انسان یگانه بازیگر نقش تاریخ نیست، بلکه اراده و مشیت خداوند و سنت‌های حق تعالی نیز تاریخ‌ساز است. بدین سبب می‌توان نتیجه گرفت که تاریخ تا حدی تکرارشدنی است و برخلاف آنان که تکرار در رخدادهای تاریخی را غیرممکن می‌دانند (ملائی توانی، ۱۳۹۳: ۳۲)، قرآن مصرانه بر این باور تکیه کرده است و دیده اعتباری را برای انسان لازم می‌پندارد.

منظور از تجدید و تکرار در تاریخ عینیت حوادث نیست، زیرا به دلایل فلسفی عینیت حوادث ناممکن است و دو مثل در بایدها و نبایدها برابرنند (المتلان فی ما یجوز و فی ما لا یجوز واحد) و این انکارناشدنی است. حوادث شبیه به هم با شرایط هم‌سان رخ می‌دهد. از همین منظر تاریخ گذشتگان اعتبارپذیر و عبرت‌آموز است و چنانچه تکرار شرایط آن رخدادهای نامیسر بود، هیچ‌گاه حکم اعتبار و عبرت شامل آن‌ها نمی‌شد.

تحولاتی که به شکست‌ها، انقلاب‌ها، جنگ‌ها، و سقوط و ظهور سلسله‌ها می‌انجامد تکرارشدنی و قانونمند است. فلسفه نظری تاریخ در قرآن کریم تاریخ را تفسیر می‌کند و بر سیر تحول تاریخ قوانینی بنیادی وضع می‌کند که به‌منزله دانش و علم می‌توان آن را ارزیابی

کرد و به تحلیل و تبیین و بررسی تاریخ به نحوی روشمند روی آورد و در ضمن بحث‌هایی که پیرامون آن‌ها وارد است تبیین و علیت در تاریخ را مانند سایر علوم معتبر دانست. از نگاه وحی، مفهوم اعتبار و عبرت در وقایع گذشته زندگی انسان، یافتن رابطه سلسله علل با معلول‌های تاریخی است. در حوادث تاریخی باید ساختارهای پنهان را یافت و بر مبنای آن از تاریخ استفاده کرد. وجود این ساختارها همان میزان تأثیرگذاری اراده و اختیار انسان در کنار مشیت الهی و سنن خداوندی است که هر کدام از علل اصلی بروز و ظهور گذشته انسان و جهان محسوب می‌شود.

پس تاریخ محرک مهم و قابل‌داری دارد؛ هدفمند حرکت می‌کند و غایت دارد؛ تاریخ نظام‌مند و دارای روح کلی ناظر بر جریان حیات انسان است؛ طرح جامعی از زندگی انسان را دنبال می‌کند؛ حوادث به یک‌دیگر تنیده و مرتبط با هم است؛ تکرارپذیر است؛ و تا حدی قابل پیش‌بینی است. انسان در جایگاه یکی از علل سه‌گانه یادشده، مجبور به گذر از یک گذرگاه الهی و تا حدی فراتاریخی است؛ زیرا به مشیت الهی گره خورده است، جریان آن خطی است و از مبدأ آفرینش آغاز می‌شود و تا مقصد معاد ادامه می‌یابد.

پی‌نوشت‌ها

۱. به‌راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است. سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آن‌چه [از کتاب‌هایی] است که پیش از آن بوده و روشن‌گر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است.
۲. و هر یک از سرگذشت‌های پیامبران [خود] را که بر تو حکایت می‌کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم، و در این‌ها حقیقت برای تو آمده و برای مؤمنان اندرز و تذکری است.
۳. بگو: «این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود)، و هر کس می‌خواهد کافر گردد!».
۴. و هر کس در گرو اعمال خویش است!
۵. کسی که عمل صالحی انجام دهد، سودش برای خود اوست و هر کس بدی کند، به خویشتن بدی کرده است و پروردگارت هرگز به بندگان ستم نمی‌کند!
۶. ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!
۷. سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است.
۸. و شما اراده نمی‌کنید مگر این‌که خداوند، پروردگار جهانیان، اراده کند و بخواهد!
۹. بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آن‌چه را خدا بخواهد.

۱۰. (اما) هیچ کس نمی تواند ایمان بیاورد، جز به فرمان خدا (و توفیق و یاری و هدایت او).
۱۱. هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی (به دلیل اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد.
۱۲. این شما نبودید که آن‌ها را کشتید بلکه خداوند آن‌ها را کشت! و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آن‌ها) انداختی بلکه خدا انداخت!
۱۳. بگو: بارالها! مالک حکومت‌ها تویی، به هر کس بخواهی حکومت می‌بخشی، و از هر کس بخواهی حکومت را می‌گیری، هر کس را بخواهی عزت می‌دهی، و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبی‌ها به دست توست، تو بر هر چیزی قادری.
۱۴. در صفحه ۱۸۱ از جلد ششم صحیفه/امام این جمله به «یاسر عرفات»، رئیس سابق جنبش فتح، منتسب دانسته شده و این گونه ذکر شده است که وی در اوایل انقلاب اسلامی به ایران آمده و به محضر حضرت امام رسیده و شخص عرفات در خلال صحبت‌هایش در دیدار امام (ره) درباره انقلاب اسلامی ایران به ایشان عرض کرده است: «آن‌ها (دشمنان انقلاب اسلامی ایران) می‌گویند: زلزله‌ای رخ داده، ما می‌گوییم که انفجار نور روی داده است». جالب است «مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)» در پانوش صفحه ۱۸۱ از جلد ششم صحیفه/امام نیز به بروز این غلط مشهور اشاره می‌کند و در توضیح می‌نویسد:
عبارت «انقلاب ما انفجار نور بود» که غالباً در شعارها استفاده می‌شود، برگرفته از اظهارات فوق است که به اشتباه به‌عنوان سخن امام خمینی مطرح شده است.
۱۵. از ریختن خون به ناحق بر حذر باش، زیرا چیزی در نزدیک ساختن انتقام حق و عظمت مجازات و از بین رفتن نعمت و پایان گرفتن زمان حکومت به مانند خون به ناحق ریختن نیست، خداوند در قیامت اول چیزی که بین مردم حکم می‌کند در رابطه با خون‌هایی است که به ناحق ریخته‌اند، پس حکومت را به ریختن خون حرام تقویت نکن که ریختن خون حرام قدرت را به سستی کشاند، بلکه حکومت را ساقط کند و به دیگری انتقال دهد.
۱۶. هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی!
۱۷. هر کس از شما از آیین خود بازگردد، به خدا زبانی نمی‌رساند خداوند جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند.
۱۸. همانا خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آن‌چه را در خودشان است تغییر دهند!
۱۹. این به دلیل آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده است تغییر نمی‌دهد، جز آن‌که آن‌ها خودشان را تغییر دهند و خداوند شنوا و داناست!
۲۰. اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!

۲۱. پس ای اهل بصیرت عبرت بگیرید.
۲۲. پیش از شما سنت‌هایی وجود داشت (و هر قوم، طبق اعمال و صفات خود، سرنوشت‌هایی داشتند که شما نیز همانند آن را دارید)، پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟!
۲۳. بگو: «روی زمین گردش کنید! سپس بنگرید سرانجام تکذیب‌کنندگان آیات الهی چه شد؟!».

کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
- آینه‌وند، صادق (۱۳۸۷). علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۹۰). مقدمه ابن خلدون، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- استنفورد، مایکل (۱۳۹۲). درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- بیهقی، محمد بن حسین (۱۳۸۳). تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۳). صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره).
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۲۰۰۷). المفردات، تحقیق: محمدخلیل عیتانی، بیروت: دارالمعرفة.
- رضوی، سیدابوالفضل (۱۳۹۱). فلسفه انتقادی تاریخ، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رضی، سید محمد بن ابی احمد، حسین بن طاهر (۱۳۹۴). نهج البلاغه، ترجمه حسین انصاریان، تهران: پیام آزادی.
- سنایی غزنوی (۱۳۸۰). مثنوی طریق التحقیق، به کوشش علی محمد مؤذنی، تهران: نشر آیه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- مفتخری، حسین (۱۳۹۲). مبانی علم تاریخ، تهران: سمت.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ق.). الأمالی، محقق و مصحح: حسین استاد ولی و علی‌اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید.
- ملائتی توانی، علیرضا (۱۳۹۳). درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، تهران: نشر نی.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۹۰). مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- نوذری، حسین علی (۱۳۹۲). فلسفه تاریخ روش‌شناسی و تاریخ نگاری، تهران: طرح نو.